

سیدمرتضی آوینی خاستگاهی از دل جریان روشنفکری ایران داشت. او در دانشگاه و مجامع روشنفکری و هنری پیش از انقلاب حضور و مشارکت واقعی و جدی داشت و از این منظر واقعیت‌های این جریان را از نزدیک دیده بود و می‌شناخت. آوینی برخلاف بسیاری از کسانی‌که بعد‌ها پرچم غرب‌ستیزی و رد جریان‌های فکری و فرهنگی برآمده از غرب را در دست گرفتند، مطالعات عمیق و درکی گسترده از غرب داشت. همچنین باید به این نکته توجه کنیم که این آگاهی برخلاف بسیاری از غرب‌ستیزان قبل و حتی بعد از انقلاب، از دل دیدگاه‌های مارکسیستی یا نئومارکسیستی نیامده بود. او روشنفکری نبود که تحت تأثیر مکتب‌های فکری چپ‌گرایانه مانند مکتب فرانکفورت، به مخالفت با غرب و مظاهر تمدن غربی از جمله هنر و رسانه برخیزد و این نکته وجه تمایز مهمی میان او و بسیاری از کسانی است که تمدن غربی امروز را نفی کرده‌اند. اگر کتاب «توسعه و مبانی تمدن غرب» او که در سال ۱۳۷۶ منتشر شده را بخوانید، می‌بینید که او غرب را با نگاه و سنجه‌ای جدید می‌دید و می‌سنجید، نگاهی که با خط فکری کسانی چون مرحوم جلال آل احمد تفاوت بسیاری داشت و حتی با وجود این‌که بسیاری او را شاگرد مکتب فکری فردید می‌دانستند، با غرب‌ستیزی هایدگری فردید هم تفاوت‌های روشنی داشت. آوینی در این کتاب، سعی کرده از دیدگاه انسانی مسلمان، توحیدی و الهی به غرب بنگرد و کعبه آمال غرب در «توسعه‌یافتگی، اتوپای قرن حاضر» را با نگاهی انتقادی و مخالف، تصویر کند و به نقد بکشد.

آشنایی با سرانجام فرهنگ غربی

چنان‌که گفتیم شهید آوینی از دل جریان دل‌داده غرب بیرون آمده بود و با همه وجود، سرانجام پوچ انگارانه هنر و فرهنگ مسلط غربی را می‌شناخت و علاوه بر این کارکرد سیاست لیبرالیستی و اقتصاد سرمایه‌سالار را درک کرده بود اما او توانست از دل این جریان، خود را رهایی بخشد و به تعبیر خود، توبه کند و به مسیری جدید وارد شود. آوینی اهل سینما، کافه و مظاهر روشنفکری بورژوازی قبل از انقلاب، به دل سرزمین‌های محروم و شلاق خورده از بی‌توجهی و فقر رفت و این نقطه آغازی برای مسیر دگرگون شدن نگاه او نه تنها به سینما و هنر بلکه به هستی و زندگی بود اما دلیل این تغییر و تحول ناگهانی چه بود؟ آوینی خود بارها به صراحت گفته است که امام (ره) و انقلاب او را در مسیری تازه قرار دادند و چشم او را به جهانی جدید باز کردند.

از منظر آوینی انقلاب اسلامی یک رویداد تقویمی نیست، آن‌گونه که ما با انقلاب برخورد می‌کنیم و در

ایام دهه فجر چند سرود انقلابی را از بلندگوها پخش می‌کنیم، در روزنامه‌ها گزارش پیشرفت در دوران بعد از انقلاب را منتشر می‌کنیم و بعد از آن یادمان می‌رود که انقلاب اسلامی چه بود و آرمان‌هایش چه شد. از نگاه آوینی، انقلاب اسلامی اتفاقی در سال ۱۳۵۷ شمسی نیست بلکه نقطه عطفی برای باگشت انسان معاصر به فطرت خویش است، چنان‌که برای شخص او اتفاق افتاد.

تعارض توسعه و تعالی

او خود نوشته است: «انقلاب اسلامی رستاخیز تاریخی انسان است بعد از قرن‌ها هیبوط؛ انقلاب اسلامی یک توبه تاریخی است و بنابراین، غایات آن هرگز اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیست؛ انقلاب اسلامی یک انقلاب فرهنگی است». وقتی کسی یک رویداد تاریخی را به چشم رستاخیز و توبه انسان معاصر ببیند، دیگر منظری متفاوت از دیگران پیدا خواهد کرد؛ منظری که روندها را می‌نگرد و نه رویدادها را. آوینی به جد معتقد بود که فرهنگ غرب، به‌معنای فرهنگ غربت انسان از حقیقت است و انقلاب اسلامی از آنجایی ناگزیر به رویارویی با این فرهنگ است که قرار است معارض و جایگزینی برای آن در جهت نجات انسان باشد. انسان در اینجا یعنی انسان به‌عنوان مطلق، به‌عنوان خلیفه خدا و نه افرادی که در ایران یا کشورهای مسلمان زندگی می‌کنند. با چنین نگاهی است که او معتقد بود انقلاب اسلامی باید در همه ساخت‌ها از اقتصاد و سیاست گرفته تا فناوری و دانش، حرفی بدیل غرب داشته باشد و البته این اتفاق از مسیر فرهنگ می‌گذرد چرا که او به جد درگیری اصلی میان اسلام و غرب، یا بهتر بگوییم توحید و شرک را در «تعارض ذاتی میان توسعه صنعتی و تعالی فرهنگی» می‌دید.

اگر کسی معتقد باشد که با انقلاب اسلامی ایران نظم بین‌المللی دهکده جهانی را در هم ریخته است» باید به این معتقد باشد که این نظام سیاسی جدید، نظم و نظام جدیدی هم قرار است به دنیا عرضه کند. به‌همین دلیل پیام انقلاب اسلامی را ذاتاً پیامی جهانی می‌دانست و اگر خود نیز در زمان حیات به دنبال پیداکردن نشانه‌های انقلاب و تحول فکری و اجتماعی در سرزمین‌های دیگر چون لبنان، بوسنی، افغانستان، تاجیکستان، آذربایجان، پاکستان، کشمیر، سومالی، سودان، یمن، مصر، الجزایر و... بود به این دلیل بود که می‌دانست پیام انقلاب، با فطرت انسان‌ها سر کار دارد و حتی از مرزهای اعتقادی مذهب تشیع نیز فراتر خواهد رفت. البته او می‌دانست که غرب زودتر از خود ما این خطر را درک کرده که اسلام انقلابی یا آن‌گونه که خود غربی‌ها می‌گفتند، «خمینیسم» ماهیت تمدن و تفکر غرب را هدف گرفته و در برابر انقلاب، با همه توان نظامی، اقتصادی، سیاسی و رسانه‌ای خواهند ایستاد. آوینی بارها در روایت فتح گفته بود که جنگ

ایران و عراق از جنس درگیری‌های نظامی میان دو کشور همسایه بر سر مرزهای آبی و خاکی نیست بلکه هزینده‌ای است که ملت ایران برای پیشتازی خود در تبدیل جهان عقلانیت‌گرای مادپرگرای اومانیست به عالم ظهور می‌پردازد و شهدای این جنگ، سربازان امام‌زمان (عج) در مقدمه چینی برای دوران طلایی تاریخ‌اند که تاریخ فردای جهان را تسخیر خواهد کرد.

دو کار لازم از نظر آوینی

آوینی برای تبدیل جهان مادی‌گرا به عالم ظهور، سیاست‌ورزی و اقتصاد را لازم می‌دید اما معتقد بود برای این کار بزرگ، بیش از این‌ها آمادگی لازم است. برای همین او اصرار داشت که باید انقلاب اسلامی را یک انقلاب بزرگ فرهنگی دید و تا زمانی که اسباب تکمیل این انقلاب فرهنگی فراهم نشود، کار انقلاب تمام نشده است. به همین دلیل او معتقد بود برای ایستادن در برابر غرب که متکی به نظام فلسفی استوار و پرسابقه‌ای است و در حوزه‌های مختلف کار کرده، تنها شعار دادن و حماسه‌سرایی کافی نیست بلکه باید اسباب بزرگی را آماده و خود را مجهز کرد. او مانند هایدگر (و البته پیروان ایرانی او) که معتقد بودند انکشاف در دنیای فناوری‌زده امروز تنها از مسیر هنر و فرهنگ اتفاق می‌افتد، نقش و عامل مهم برای برکشیدن انقلاب اسلامی در برابر دنیای غرب را از مسیر فرهنگ می‌دید و منظور او از این‌که انقلاب ایران، فرهنگی است، دقیقاً همین بود که از این مسیر می‌شود حرفی را برای جهان بیان کرد که ارزش شنیدن داشته باشد اما او در این مسیر، به دو کار بایسته نیز معتقد بود؛ یکی این‌که باید هویت ملی و خصیصه‌های انسان ایرانی شیعی را فهمید، درونی و بازگو کرد و دیگر این‌که باید بر ابزار بیان اعم از رسانه و هنر به‌صورتی عمیق مسلط بود.

شاهنامه مظهر تفکر عرفانی ایرانی

شهید آوینی نه تنها به جد معتقد بود که باید در برابر اندیشه تعارض اسلام با فرهنگ‌های ملی ایستاد، بلکه بالاتر از آن، هویت دینی و ملی را در ایران آمیخته با هم می‌دانست و معتقد بود برای فهم این هویت نیاز است که عرفان و اندیشه ایرانی را که در دوران پس از اسلام شکل گرفته است، به‌درستی و با همه عمق و گستردگی آن درک کرد چرا که با فهم آنها می‌توان به رازپذیرش مشی ولایی شیعی در میان ایرانیان رسید. او برخلاف بسیاری از مسلمانان انقلابی که همه مظاهر ایرانی‌بودن را رد می‌کردند، به اهمیت این مظاهر و معنای عمیقی که در پس آنهاست، باور داشت و برای مثال می‌گفت: «شاهنامه به‌نظر من حکمت معنوی است و منافاتی با دین ندارد که هیچ، اصلاً اسطوره‌هایی که فردوسی در شاهنامه بررسی یا جمع کرده است، اساطیری هستند که اگر بخواهیم آنها را بر اساس تفکرات دینی و عرفانی خودمان تاویل کنیم، خواهیم دید که شاهنامه اصلاً حکمت معنوی است و چه بسا از این لحاظ کم‌نظیر است. به نظر من ریشه حکمت معنوی شاهنامه همان تفکر عرفانی ماست، یعنی در تفکری که من خود را به آن منتسب می‌دانم؛ اسلام نسنبتی با ملیت دارد».

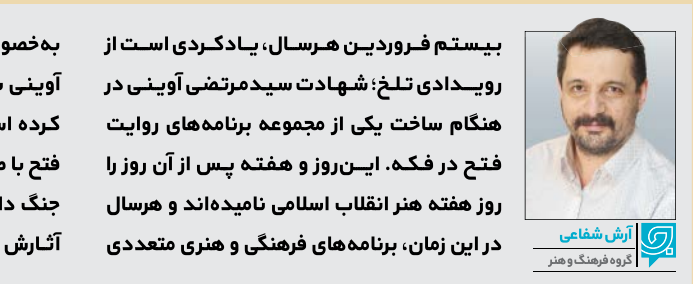
با درک این راز و رمزهاست که تازه می‌فهمیم چه هستیم و چه داریم و بعد از آن نوبت به این می‌رسد که چگونه حرف‌های مان را بیان کنیم که دنیای تشنه معرفت امروز آنها را درک کند.

آوینی و هیجاک

اهمیت هنر در نگاه آوینی، چیزی فراتر از سرگرم‌سازی

هنر، آوینی

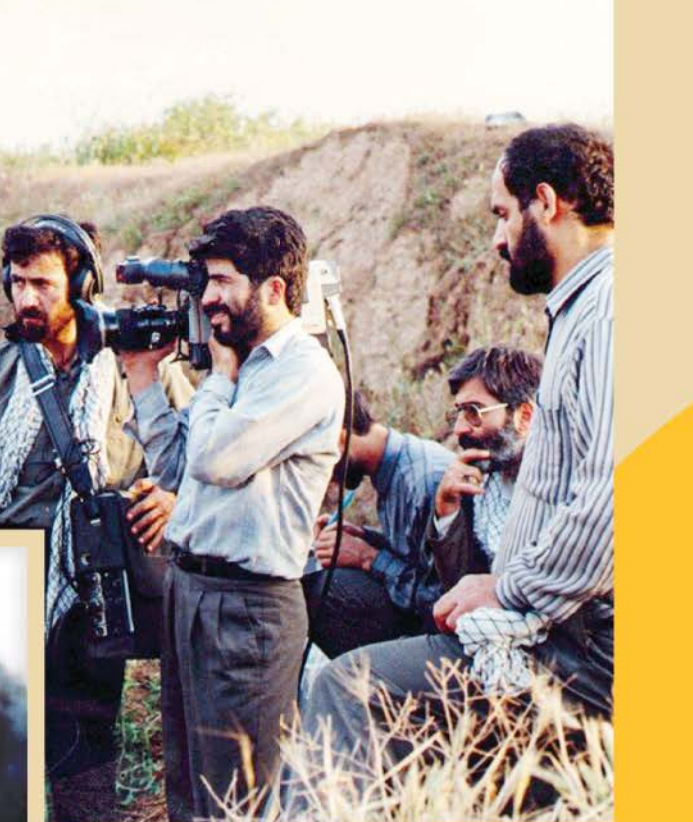
چند دهه بعد از شهادت سید مرتضی آوینی



بیستم فروردین هرسال، یادکردی است از رویدادی تلخ؛ شهادت سیدمرتضی آوینی در هنگام ساخت یکی از مجموعه برنامه‌های روایت فتح در فکه. این‌روز و هفته پس از آن روز را روز هفته هنر انقلاب اسلامی نامیده‌اند و هرسال در این زمان، برنامه‌های فرهنگی و هنری متعددی

است. او هنر را در زمره حکمت و با همین نگاه هر رویکرد دینی می‌دانست و منشأ هنر را در حقیقت عالم جست‌وجو می‌

شاید با این مقدمات این‌گونه



چنددهه گذشته، با طرح ادبیات «الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت» توسط رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، این ادبیات به عنوان مدلی جایگزین برای الگوهای متداول توسعه غربی مطرح شده است.(۱)

اگر شهید آوینی امروز در میان ما بود، بی‌تردید به تبیین ظرفیت‌های هنر انقلاب اسلامی در مسیر تحقق این الگو می‌پرداخت. او با نگاه عمیق خود به ارتباط میان فرهنگ، هنر و تمدن، به این پرسش اساسی پاسخ می‌داد که چگونه نهاد هنر، در تعامل با سایر نهاد‌های اجتماعی، می‌تواند زمینه‌ساز شکوفایی حیات جمعی، در عرصه‌های مختلفی همچون سبک زندگی، اقتصاد، امنیت، سلامت روان و... بر مبنای معرفت دینی شود.

بررسی این مسأله، نه‌تنها به بازتعریف نقش هنر در فرآیند تمدن‌سازی اسلامی کمک می‌کرد، بلکه مسیرهای عملی برای پیوند هنر متعهد با گفتمان پیشرفت اسلامی- ایرانی را نیز روشن می‌ساخت.

مندرج در جلد سوم کتاب «آینه جادو»، به نقد آثار سینمایی پرداخته و نشان داده است که چگونه می‌توان از دریچه تجزیه‌وتحلیل تجربیات عینی هنری، به تبیین یک دستگاه نظری درباره هنر انقلاب اسلامی نزدیک شد. اگر امروز آوینی در میان ما بود، بی‌تردید به تحلیل نظام‌مند و معرفتی تحولات حوزه‌های شعر، سینما، گرافیک، موسیقی، خاطره‌نگاری‌های دفاع‌مقدس و دیگر هنرهای انقلابی می‌پرداخت و برای استخراج اصول و مبانی نظری آنها تلاش می‌کرد. جای خالی این تأمل نظری، امروز بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود.

۲. تبیین جایگاه هنر در تحقق الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت
بخش قابل‌توجهی از آثار نظری شهید آوینی به نقد مبانی توسعه غربی اختصاص دارد. نمود اصلی این بخش از اندیشه شهید آوینی را می‌توان در هجده مقاله مندرج در کتاب «توسعه و تمدن غرب» مشاهده کرد. در مقابل، طی



نگاه

آوینی وزمانه ما

پروژه فکری سید شهیدان اهل قلم اگر امروز زنده بود، چگونه ادامه می‌یافت؟

شهید سید مرتضی آوینی و روز هنر انقلاب اسلامی، فرصتی مغتنم برای تأمل در پروژه‌های فکری، فرهنگی و هنری این شهید بزرگوار است. یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که در این زمینه می‌توان مطرح کرد، این است: اگر شهید آوینی امروز، در بهار سال ۱۴۰۴، در میان ما بود، چگونه پروژه‌های فکری خود را متناسب با اقتضاتات زمانه به‌روزرسانی کرده و امتداد می‌داد؟ بی‌تردید پاسخ به این پرسش می‌تواند افق‌های جدیدی را پیش روی دل‌بستانان مشی فکری و هنری شهید آوینی بگشاید و راه‌های کسانی باشد که مایلند مسیر این شهید عزیز را در میدان جهاد فرهنگی ادامه دهند.



محسن جوهری
رأی‌مفسر مرکز
دانشگاه امام‌شاه (وا)

بیستم فروردین ماه، سالگرد شهادت سید شهیدان اهل قلم،